



ولي امر مسلمين نوآوري و اجتهاد

سخنراني دبير كل حزب الله لبنان حجة الاسلام
والمسلمين

جناب آقاي سيد حسن نصر الله در مراسم
افتتاحيه همایش

«نوآوري و اجتهاد از دیدگاه آیت الله
خامنه اي»

بيروت: 2011

معاونت امور فرهنگی

متن کامل سخنرانی دبیر کل حزب الله
لبنان جناب آقای سید حسن نصر الله
در مراسم افتتاحیه همایش «نوآوری
و اجتهاد از دیدگاه آیت الله
خامنه ای» بیروت- هتل گالری،
دوشنبه، 2011/6/6

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله
رب العالمين والصلاة والسلام على
سيدنا ونبينا خاتم النبيين أبي
القاسم محمد بن عبدالله وعلى آله
الطيبين الطاهرين وأصحابه
الأخيار المنتجبين وعلى جميع
الأنبياء والمرسلين .

حضرات علما، نمایندگان پارلمان، خواهران و برادران

سلام علیکم

بسیار مفتخرم که این همایش را افتتاح میکنم، همایشی که
اینجانب آن را گامی مهم و اساسی در حد خود میدانم
بطوری که میتوان گفت این برای نخستین بار است که یک
همایش فکری و علمی در خارج از ایران درباره اندیشه و
شخصیت امام خامنه‌ای «دام ظلّه» در ابعاد مختلف برگزار
می‌شود، و اینجانب در آغاز از کلیه برگزارکنندگان این
همایش و از همه حاضران در این جلسه افتتاحیه و در
جلسات گفت و شنود، تشکر مینمایم به ویژه از خانم‌ها و
آقایانی که از خارج از لبنان تشریف آوردند و زحمت سفر را
پذیرفتند.

اینجانب کتابهای زیادی از ایشان را مطالعه کرده‌ام و
میتوانم ادعا کنم و بگویم که غالب کتابهای ایشان را

خوانده و بیشتر بیانات و سخنرانیهای ایشان از آغاز تصدی رهبری جمهوری اسلامی ایران بعد از رحلت امام خمینی & تا به امروز را پیگیری نموده‌ام و این مطلب را بعنوان یک شهادت اعلام مینمایم. همچنین اینجانب به نوارهای درسهای فقهی ایشان در برخی از ابواب فقه گوش فرا داده‌ام و با توجه به شناختی که از ابعاد مختلف شخصیت ایشان توسط برخی از فقها و اندیشمندان و سیاستمداران و فرهیختگان پیدا کرده‌ام و با اندک تأملی در بیوگرافی شخصی، علمی، فکری، جهادی و سیاسی ایشان میتوانیم صادقانه بگوییم که ما با رهبری بزرگ در مسایل مربوط به رهبری و زمامداری، زهد و تقوی، فقه و اجتهاد و اندیشه و نوآوری روبرو هستیم، رهبری که بر پایه مبانی زیر دارای دیدگاهی فراگیر، همه‌جانبه، عمیق و استوار می باشد:

- 1 - مبانی فکری و علمی اصیل.
- 2 - شناخت نیازمندیهای عصر حاضر و مشکلات موجود.
- 3 - شناخت امکانات معنوی و مادی امت اسلامی.
- 4 - شناخت راهکارهای مناسب هماهنگ با اصول و ضوابط اسلامی.

از این رو می‌بینیم که ایشان تمام رویدادها، تحولات و موضوعات را عمیقانه و به روشنی و بر اساس همین مبانی فراگیر با هم می‌سنجند و بر ارتباط میان آنها واقفند، و در دیدارهایی که ایشان با اقشار مختلف مردم دارند درمی‌یابیم که با رهبری آگاه از تمام موضوعات روبرو هستیم که همچون یک متخصص، حتی به جزئیات آن موضوعات نیز کاملاً آگاهی دارند و در هر موضوعی صاحب‌نظرند، به عنوان

نمونه در اینجا به برخی از ملاقات‌های ایشان با بعضی از اقشار را که اینجانب پیگیری کرده‌ام اشاره‌ای می‌نمایم:

- ملاقات ایشان با علما و

اساتید حوزه‌های علمیه: هنگامی

که ایشان با علما و اساتید حوزه‌های علمیه ملاقات می‌کنند، همچون یک کارشناس مسایل آموزشی و آگاه به روشهای تعلیم و تربیت و نحوه ارتقای سطح آن، سخن می‌گویند و بر حفظ اصالت و نقاط مثبت روشهای سنتی و کلاسیک و معاصر و عمل به آنها تاکید می‌نمایند.

- ملاقات با اندیشمندان و

فرهنگیان و اساتید

دانشگاه‌ها و دانشجویان: ایشان

در اینگونه ملاقات‌ها همچون یک استاد دانشگاه با تجربه و آگاه، در خصوص مسایل مربوط به روش تدریس در دانشگاه و مشکلات مربوط به دانشگاه‌ها و همچنین چشم انداز دانشگاه‌ها سخن می‌گویند.

- ملاقات ایشان با زنان: ایشان در

اینگونه دیدارها به بیان دیدگاه خود درباره زن و جایگاه و نقش او در عصر حاضر و همچنین مسئولیت‌هایی که زن می‌تواند در مقابله با چالشهای معاصر ایفا نماید، می‌پردازند.

- ملاقات ایشان با اقتصاد

دانان و مؤسسات اقتصادی:

ایشان در اینگونه ملاقات‌ها دیدگاه‌ها و سیاست‌های کلی خود را بیان میدارد و از نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد که به این دیدگاه‌ها جامه عمل بپوشاند.

- ملاقات ایشان با مدیران و معلمان مدارس، پزشکان، مهندسان و کشاورزان : در ملاقاتی که ایشان چندی پیش با صنعتگران داشتند طی یک سخنرانی طولانی درباره صنایع بیاناتی فرمودند.

- ملاقات ایشان با سینماگران: ایشان در اینگونه ملاقات‌ها درباره فیلم، تولید فیلم و اهداف و بهبود آن اظهار نظر می‌فرمایند.

- ملاقات ایشان با هنرمندان: ایشان در زمینه شعر، موسیقی، نقاشی و نشر صاحب‌نظرند .

- ملاقات ایشان با قاریان، حافظان قرآن کریم و مداحان.

- اظهارات ایشان در زمینه محیط زیست، سیاست و مسایل نظامی: اینجانب که بطور تصادفی در یکی از این جلسات حضور داشتم، دریافتم که ایشان به تمام انواع اسلحه و استراتژی‌های نظامی و تاکتیک‌های رزمی و استفاده از اسلحه آشنایی دارند .

در حقیقت، در اینگونه مواقع ، ما خود را با شخصیتی عظیم و استثنایی روبرو می‌بینیم که بسیاری از مردم درباره او زیاد نمی‌دانند و درمی‌یابیم که این رهبر تا چه اندازه در میان امت و مردم خود حتی در ایران (البته، با اجازه برادران ایرانی) غریب و مظلوم واقع شده‌اند؛ حتی، در بارزترین و روشن‌ترین بعد شخصیتی ایشان یعنی بعد رهبری و سیاسی طی این بیست و دو سالی که از رهبری ایشان می‌گذرد . ما خود را در برابر شخصیتی می‌بینیم که دشمنان، او را

محاصره کرده‌اند و مانع از آن می‌شوند که نور ایشان به جهان و امت اسلامی بتابد و دوستان نیز حق او را آنگونه که باید و شاید ادا نمی‌کنند.

مسئولیت ما در این شرایط که چالش‌های بی‌سابقه‌ای امت اسلامی را احاطه کرده، این است که این امام عظیم را به امت معرفی کنیم تا از برکات وجود چنین رهبر و فقیه و اندیشمندی برای حال و آینده و دنیا و آخرت خود استفاده کنند و مسئولیت این همایش بسیار مهم و حساس نیز همین است.

مایلم در فرصتی که دارم شواهدی کوتاه و گذرا درباره بُعد رهبری و سیاسی ایشان که در پی ارتباطات مستقیمی که با ایشان داشتم و شاهد آن بوده‌ام را بیان کنم که نمایانگر میزان احاطه، دقت و درستی تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های ایشان در خصوص بعضی از رویدادهای خاورمیانه بویژه منطقه ما و در نهایت بیانگر درستی موضع‌گیری‌های حکیمانه و شجاعانه‌ای است که ایشان تا بحال گرفته و همچنان می‌گیرند.

شواهد در این زمینه بسیار است و اینجانب نظر به ضیق وقت و با رعایت شرایط سیاسی و بعضی از محذورها به برخی از آنها می‌پردازم بطوری که حتی شاید آنچه را که می‌گویم نتوانم بطور کامل بیان کنم و تنها به آن مقدار اکتفا می‌کنم که محذورات را نادیده نگرفته باشم و شرایط سیاسی لبنان و منطقه را نیز رعایت کرده باشم. بنده می‌خواهم شواهدی را از منطقه خودمان بیان کنم. وقتی یک فقیه و یا یک اندیشمند مسلمان و یا یک رهبری که در ایران زندگی میکند با رویدادهای منطقه ما از نظر دقت و روشنی تا این حد آشنایی دارد، این خود یک نشانه بارز و تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌آید. ما درباره شخصی صحبت

نمی‌کنیم که در لبنان، سوریه، فلسطین، مصر یا اردن یعنی در درون صحنه درگیری، زندگی می‌کند. این اشاره در این زمینه کافی خواهد بود زیرا همه ما این شرایط را از نزدیک طی دو دهه گذشته شاهد بوده‌ایم.

از کنفرانس سال 1991 مادرید آغاز می‌کنم. همه به یاد داریم که آمریکایی‌ها بعد از عملیات طوفان صحرا آمدند و معادلات منطقه و جهان تغییر یافت و آمریکا به عنوان یک ابرقدرت بلامنازع ظاهر شد.

در این شرایط برای اولین بار شاهد بودیم که هیئت‌هایی از کشورهای عربی همچون لبنان و سوریه بر سر یک میز مذاکره نشستند زیرا می‌دیدند که معادلات بین‌المللی تغییر یافته و تحولات بزرگی در منطقه و دیگر مناطق جهان پدیدار گشته است. از طرفی دولت آمریکا اعلام کرده بود که تصمیم گرفته تا صلح فراگیر و عادلانه را که ما از آن با نام سازش تحمیلی یاد می‌کنیم، در منطقه برقرار سازد. خیلی‌ها در منطقه ما باور کردند که در آستانه سازش قرار گرفته‌ایم و هیچ راه گریزی از آن وجود ندارد، زیرا آمریکایی‌ها در این سازش شرایط راه حل خود را بر همه کشورهای ذی‌ربط تحمیل خواهند کرد.

در آن هنگام به یاد دارم که امام خامنه‌ای نظر دیگری داشت که برخلاف نظر همگان بود. همچنین در بقیه شواهدی که مطرح خواهیم کرد این مسئله را ملاحظه خواهید کرد. ایشان فرمودند که کنفرانس مادرید نتیجه‌ای نخواهد داشت و این سازش به سرانجام نخواهد رسید و آمریکا قادر نخواهد بود سازشی را علیه دولتها و ملت‌های این منطقه تحمیل نماید.

اینک پس از گذشت حدود بیست سال از آن ماجرا، از برخی شخصیت‌ها و طرفهای شرکت کننده در آن مذاکرات می‌شنویم که از دو دهه سرگردانی و نومیدی که این مذاکرات در پی داشته است، سخن می‌گویند.

همه، آن تحول بزرگی را که در سال 1996 در مذاکرات اسرائیل و سوریه بوجود آمده بود، به یاد دارند که بعدها به وعده «رابین» یعنی آمادگی اسحاق رابین برای عقب نشینی به خط چهارم ژوئن سال 1967 یا عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان معروف شد.

در آنچنان شرایطی این باور در منطقه ما و در لبنان، سوریه، فلسطین، اردن و مصر شکل گرفت که مسئله سازش امری حتمی است و اوضاع به سرانجام خواهد رسید، بویژه اینکه در سال 1993 توافقنامه اسلو در حالی که تشکیلات خودگردان فلسطینی در حال انجام مذاکرات بود، به امضا رسید.

بنابراین، کار مصر تمام شده بود و اردن هم توافقنامه «وادی عربیه» را به امضا رسانده بود و تشکیلات خودگردان فلسطینی هم توافقنامه اسلو را امضا کرده بود و تنها لبنان و سوریه باقی مانده بودند و تنها شرط اصلی برقراری صلح میان سوریه و اسرائیل این بود که اسرائیل اعلام کند تا مرز چهارم ژوئن عقب نشینی خواهد کرد و این تصمیمی بود که اسحاق رابین گرفته بود. بنابراین، کلیه مسایل، مراحل پایانی خود را طی می‌کرد و آنچه باقی مانده بود تنها بعضی جزئیات بود که در چند جلسه قابل مذاکره و حل و فصل به نظر می‌رسید.

اینجانب به یاد دارم در آن مرحله، جو حاکم همین بود و بعضی‌ها بودند که به نزد ما می‌آمدند و می‌گفتند که دیگر

خودتان را خسته نکنید (البته این را هم بدانید که روند مقاومت در سال 1996 در حال اوج گیری بود) و مسایل رو به پایان است و دیگر هیچ نیازی نیست که شهدای بیشتری را تقدیم کنیم و به نزاع و جنگ ادامه دهیم، حتی تعدادی هم بودند که از ما می‌خواستند برنامه‌هایمان را بر این اساس تنظیم کنیم و مسئله سازش را تمام شده تلقی نماییم و از ما همچنین می‌خواستند که نه تنها در ماهیت وجودی خودمان بعنوان یک جنبش مقاومت تجدید نظر کنیم، بلکه از ما می‌خواستند اسم، عنوان، تشکیلات، پیام و برنامه سیاسی خود را مورد تجدید نظر قرار دهیم و برای سلاح و امکانات نظامی که در اختیار داریم، فکری بکنیم که با آن باید چه کار کنیم، زیرا تمام مسایل را پایان یافته تلقی می‌کردند.

این طبیعی است که چنانچه اشتباهی در برآوردهایمان در آن زمان اتفاق می‌افتاد، می‌توانست نتایج خطرناکی در بر داشته باشد زیرا مقاومت چنانچه با سستی و بی‌برنامگی دچار می‌شد و یا از فعالیت باز می‌ایستاد هرگز آنچه که پس از سال 1996 بوقوع پیوست یعنی پیروزی سال 2000، اتفاق نمی‌افتاد.

در ورای اینچنین دیدگاهی که در لبنان در آن زمان حاکم بود (به شما نیز گفته باشم که این تحلیل و برداشت نزد بسیاری از مسؤولین در ایران نیز وجود داشت) امام خامنه‌ای نظر و دیدگاه دیگری داشتند و وقتی که با بعضی از برادران به دیدار امام خامنه‌ای «دام‌ظله» شرفیاب شدیم و برای ایشان نقل کردم که این دیدگاه در منطقه حاکم است، ایشان به روشنی فرمودند: «من عقیده ندارم که این مسئله تحقق یابد و همچنین معتقد نیستم که میان سوریه و

اسرائیل و میان اسرائیل و لبنان سازشی حاصل شود. لذا به شما پیشنهاد میکنم - ایشان همواره اینگونه سخن می‌گفتند که ناشی از ادبشان بود - به شما پیشنهاد می‌کنم که مقاومت به فعالیت و جهاد خود ادامه دهد بلکه آن را مضاعف نماید تا بتواند پیروزی خود را رقم بزند و به این فرضیه‌ها، احتمالات و درخواستها گوش فرا ندهید». البته ما در آن هنگام این سخنان را خارج از همه تحلیل‌ها و داده‌ها در لبنان و منطقه می‌دیدیم.

حدود دو سه هفته پس از این دیدار، خوب به یاد دارم که اسحاق رابین در تل‌آویو در حال سخنرانی بود که یک تندرو صهیونیست (البته همه صهیونیستها تندرو هستند)، جلو آمد و او را با گلوله به قتل رساند و شیمون پرز به جای او نشست.

در شرایطی که دو جنبش حماس و جهاد اسلامی تحت ضربات سنگینی قرار گرفته بودند بطوری که بعضی‌ها گمان می‌کردند مقاومت فلسطینی دیگر قادر به انجام هیچگونه عملیاتی نخواهد بود، دیدیم که عملیات شهادت طلبانه‌ای که در قدس و تل‌آویو روی داد رژیم صهیونیستی را در آن مرحله به لرزه درآورد. سپس مسئله تشنج در جنوب لبنان پیش آمد و در سال 1996 کنفرانس سران در شرم‌الشیخ برگزار شد که سران کشورهای جهان جهت دفاع از اسرائیل و محکوم کردن به اصطلاح تروریسم در آن شرکت کردند و نام جنبش حماس و جهاد اسلامی و حزب الله را بردند. این جنبشها را مورد تهدید قرار دادند و تصمیماتی علیه این جنبشهای تروریستی (به زعم آنها)، در رابطه با قطع منابع مالی و ادامه فشار علیه آنها اتخاذ شد. سپس در آوریل سال 1996 جنگ خوشه‌های خشم اتفاق افتاد و بعد از آن

شیمون پرز در انتخابات شکست خورد و نتنهاو بر سر کار آمد و دوباره به نقطه اول باز گشتند. حالا باید ببینیم که چگونه امام خامنه‌ای توانست بطور قطع به این نتیجه روشن برسد، در حالیکه تمام نخبگان، تحلیلگران و رهبران سیاسی منطقه معتقد بودند که امور در مسیر دیگری جریان دارد. این هم شاهد دوم.

و اما شاهد سوم، ایشان همیشه از پیروزی مقاومت سخن می‌گفتند اما تا قبل از سال 2000 به زمان معینی در این خصوص اشاره‌ای نمی‌کردند و تنها از اصل پیروزی مقاومت سخن به زبان می‌آوردند و می‌فرمودند که به اصل پیروزی مقاومت، بنا بر برداشت اعتقادی خود از آیه شریفه: «ان تنصروا الله ینصرکم» ایمان دارند. برای اولین بار بود که می‌شنیدم کسی می‌گفت: «چرا خدا شوخی می‌کند. خدا شوخی نمی‌کند»، به همین سادگی این را گفت. خداوند بطور جدی به ما میگوید که اگر به یاری خدا بشتابید خداوند هم شما را یاری خواهد کرد و این مقاومت، خدا را یاری می‌کند و خدا هم حتما این مقاومت را یاری خواهد کرد. ایشان بعد از سال 1996 می‌فرمودند که اسرائیل در باتلاق گیر کرده، نه می‌تواند دوباره لبنان را اشغال کند و نه می‌تواند بدون قید و شرط به سرزمینهای اشغالی فلسطین عقب نشینی نماید، زیرا این کار خطرانی برای اسرائیل در پی خواهد داشت و نه می‌تواند در جای خود همچنان باقی بماند و بنابراین اسرائیل در باتلاق و در تنگنای عجیبی قرار گرفته است و ما باید منتظر بمانیم و ببینیم که اسرائیل چه می‌کند لکن رویدادها مرهون ادامه مقاومت است و به آن بستگی خواهد داشت.

در اواخر سال 1999 انتخابات ریاست جمهوری در اسرائیل برگزار شد و در این انتخابات ایهود باراک و بنیامین نتنیاهاو باهم به رقابت پرداختند و هر دو وعده دادند چنانچه در انتخابات پیروز شوند از لبنان عقب نشینی خواهند کرد و ایهود باراک موعدی را برای عقب نشینی معین کرده بود. فکر میکنم این موعد 7 ژوئیه سال 2000 بود. هفته‌ها و ماه‌ها پیش می‌رفت و جو حاکم در لبنان، سوریه و منطقه این بود که روز 7 ژوئیه سال 2000 خواهد رسید و اسرائیل از نوار مرزی اشغالی عقب نشینی نخواهد کرد. باراک توسط آمریکایی‌ها و اروپائی‌ها و دیگر کشورهای جهان سعی کرده بود تا از دولت لبنان و یا از حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه تضمین‌های امنیتی بگیرد اما با شکست مواجه شده بود. همگان بر این باور بودند که اسرائیل از لبنان عقب نشینی نخواهد کرد و چنانچه موعد عقب نشینی فرا رسد برای ایهود باراک آسان خواهد بود که به آن عمل نکند و به مردم خود بگوید که من به شما وعده عقب نشینی داده بودم اما وقتی که نتوانستم تضمین‌ها و تعهدات امنیتی را در این رابطه بدست آورم معتقدم که عقب نشینی یک مسئله خطرناک و یک اشتباه استراتژیک خواهد بود و من حاضر نیستم که این کار را بکنم. این را از شما پنهان نکنم که ما هم در حزب الله و در سطح سیاسی و جهادی این حزب، همچون دیگر جریانهای سیاسی داخل کشور و منطقه به این دیدگاه معتقد بودیم.

بازهم سفری به جمهوری اسلامی ایران داشتیم و با امام خامنه‌ای ملاقات کردیم. دیدگاه خود را در مورد رویدادها تشریح نمودیم، اما امام خامنه‌ای نظری کاملاً متفاوت داشتند و این نظر برای ما غافلگیر کننده بود، ایشان در

حضور گروهی از برادران فرمودند: پیروزی‌تان در لبنان بسیار بسیار نزدیک است و نزدیک تر از آنچه که انتظارش را دارید و بزودی آن را با چشمان خود خواهید دید. این سخن درست بر خلاف تمام تحلیلها و اطلاعات و داده‌ها بود، حتی در اطلاعاتی که در آن هنگام در دست بود، هیچگونه شواهدی دال بر آمادگی اسرائیل جهت عقب نشینی از جنوب لبنان وجود نداشت. ایشان همچنین به برادران فرمودند: وقتی که به لبنان باز می‌گردید خود را برای این دستاورد آماده کنید، پیام سیاسی شما در آن هنگام چه خواهد بود؟ و هنگامی که دشمن صهیونیستی به پشت مرز عقب نشینی کند تعاملتان چگونه خواهد بود.

ما با دیدگاه مشخصی به ایران رفتیم و با دیدگاه متفاوتی باز گشتیم و لذا عقب نشینی ناگهانی 25 ماه می برای ما غافلگیر کننده نبود و ما خود را در خصوص چگونگی برخورد با نوار مرزی و ساکنین و مزدوران، بخوبی آماده کرده بودیم.

در آن روزهای اول جنگ ژوئیه که این جنگ از نظر پذیرش یک جنگ بین المللی و از نظر پشتیبانی یک جنگ عربی (بخاطر اینکه بعضی از کشورهای عربی خواستار جنگ شده بودند) و از نظر اجرا یک جنگ اسرائیلی بشمار می‌آمد و هدف آن از بین بردن مقاومت در لبنان بود، همه شاهد آن حمله وحشیانه اسرائیل بودید؛ بطوریکه سخن گفتن از پیروزی در این جنگ و حتی سخن گفتن از سالم بیرون آمدن از این جنگ چیزی شبیه به دیوانگی بود زیرا در یک جنبش مقاومت با امکانات شناخته شده‌اش و در یک کشور کوچکی که مورد توطئه جهانیان قرار گرفته، با افروختن

چنین جنگ ناجوانمردانه‌ای دیگر تصور پیروزی امری محال به نظر می‌رسید.

در این شرایط من در حومه جنوبی بیروت بودم. این منطقه زیر بمباران اسرائیل قرار داشت که پیامی شفاهی از امام خامنه‌ای توسط یکی از دوستان به من رسید. این پیام چند صفحه بود، لکن من به بیان بخشی از آن که با موضوع ما ارتباط دارد اکتفا می‌کنم. ایشان در این پیام شفاهی فرموده بودند: برادران من، این جنگ شبیه جنگ خندق (جنگ احزاب) است. آن هنگام که قریش و یهود مدینه و دیگر قبایل، قوای خود را جمع نموده و پیامبر اکرم و اصحاب ایشان را در مدینه محاصره کرده بودند و تصمیم گرفته بودند تا این گروه با ایمان را از بین ببرند، این جنگ هم شبیه به آن جنگ است و جانها به لب خواهد آمد و ستبلغ القلوب الحناجر و تظنون بالله الظنونا لکن شما به خدا توکل کنید و من به شما می‌گویم که شما حتما پیروز هستید و این هنوز روزهای اول جنگ است و از این بالاتر هم به شما بگویم و آن اینکه وقتی که این جنگ به پایان برسد شما با پیروزی که در آن حاصل می‌کنید به قدرتی مبدل می‌شوید که هیچ قدرتی قادر به ایستادگی در برابر شما نخواهد بود.

براستی در آن شرایط، بویژه روزهای نخست جنگ، چه کسی می‌توانست چنین پیش بینی کند و یا به چنین جمع بندی برسد؟

بعنوان شاهدی دیگر می‌گویم که پس از رویداد 11 سپتامبر و تصمیم آمریکا در به راه انداختن جنگ علیه افغانستان و آمدن ناوگان‌ها و ارتش آمریکا به منطقه و تهدید اشغال عراق پس از حمله به افغانستان، دیدید که

چگونه همه به ترس و لرز افتادند و خیلی ها فکر کردند که منطقه ما بطور مستقیم تحت یوغ آمریکا درآمده و این سلطه و هیمنه آمریکا تا صد یا دویست سال دیگر در این منطقه برقرار خواهد ماند و بعضی ها این جنگ تازه آمریکا را به جنگ های صلیبی تشبیه کردند و به مقایسه این اشغال با آن اشغال پرداختند و سخن از اشغال صد یا دویست ساله به میان آوردند .

در این هنگام من در ایران بسر می بردم و به دیدار امام خامنه ای مشرف شدم و نظر ایشان را جویا شدم. در اینجا ما درباره یک رهبر و یک مسؤول ایرانی سخن می گوئیم که آمریکایی ها برای جنگ با کشور همسایه او یعنی افغانستان آمده بودند و در کنار او سنگر گرفته بودند و ناوگان ها و پایگاه های نظامی از هر سو ایران را احاطه کرده بود. ما با چنین رهبری سخن می گفتیم، نه یک تحلیل گر و یا اندیشمند سیاسی که مسایل را بر اساس اصول ثابتی مورد بحث و بررسی قرار می داد، ما با رهبری سخن می گفتیم که بر اساس دیدگاهی که داشت باید تصمیم می گرفت و به ترسیم سیاست خود می پرداخت. به یاد می آوریم که در آن شرایط، بسیاری از دولت ها و گروه های سیاسی در منطقه در حال ساماندهی و بررسی اوضاع خود در سایه گمان سیطره آمریکا بر منطقه بودند و حتی برخی مسؤولان در ایران به نزد امام خامنه ای می آمدند و می گفتند که واقعیت های جدید این گونه است و باید به دنبال سازش با آمریکا باشیم. و این سخن را رهبر انقلاب شخصا در ماه مبارک رمضان بیان فرمودند و اگر ایشان نمی فرمودند هرگز شایسته نبود که من آن را بگویم. اما ایشان بنا به دیدگاه استراتژیک خود نسبت به وقایع و شرایط حال و آینده، با نظر آنان مخالفت

می‌کردند. ایشان در پاسخ به سؤال برخلاف تمام آن جوی که در منطقه حاکم بود سخن گفتند و فرمودند: نگران نباشید، آمریکا به اوج و به قله رسیده و از این پس ما شاهد سقوط آمریکا خواهیم بود و هم اکنون با آمدنش به افغانستان و عراق در سراسیبهی سقوط قرار گرفته و به سوی پرتگاه در حرکت است و این آغاز پایان آمریکا و اهداف آن در منطقه است و شما باید بر همین اساس عمل کنید. ایشان همچنین فرمودند: حالا که آمریکا توسط رژیم‌های کنونی منطقه و ارتش‌ها و ناوگان‌های دریایی خود در منطقه، قادر به حمایت منافع خودش نیست و ناچار شده تمام ناوگان‌هایش را به منطقه بیاورد، این خود نشانه ضعف است و نشان می‌دهد که حکام آمریکا، ملت‌های این منطقه را که با اشغال مخالفند و زیر بار هیمنه دیگران نمی‌روند و دارای تاریخ و فرهنگ جهاد و مقاومتند را نمی‌شناسند و لذا وقتی که آمریکایی‌ها به اینجا بیایند در باتلاق خواهند افتاد و در پی راه فرار خواهند بود و از این رو آنچه که اتفاق خواهد افتاد نمی‌تواند نگران کننده باشد بلکه بسیار امیدوار کننده و نوید بخش مرحله‌رهایی امت از هیمنه مستکبرین خواهد بود.

در اینجا آدمی خود را در برابر جنبه‌ای درخشان و مهم از رهبری این امام فرزانه می‌بیند که کمتر کسی از آن اطلاع دارد و می‌توانم بگویم که امت ما و منطقه ما ظرف دهه گذشته پر مخاطره‌ترین جنگ در تاریخ خود را شاهد بوده است، زیرا ایالات متحده آمریکا به اتفاق متحدان غربی‌اش با تمام توان نظامی و اطلاعاتی و جاسوسی خود و با تمام توان تبلیغاتی، تکنولوژی، مالی و اقتصادی خود و با جنگ روانی که به راه انداخته‌اند آمده‌اند تا بر این منطقه تسلط

یابند و کشور ما را اشغال کنند و کشورهای خط مقاومت و پایداری را سرنگون سازند تا اینکه خاورمیانه نوین را که طرح جورج بوش بود پی ریزی نمایند. امام خامنه‌ای در این مدت، رهبری سخت‌ترین جنگی را که بیش از هر چیز به حکمت، درایت، تعقل و شجاعت نیاز داشت به عهده داشتند بطوری که هنوز نمی‌توان از نقشی که این رهبر عظیم در این رابطه ایفا نموده، پرده برداشت.

و اینک با آخرین شاهد خود که زوال اسرائیل است، سخنم را به پایان می‌رسانم. امام خامنه‌ای بطور قطع معتقد است که اسرائیل رو به زوال است و این مسئله را در جلسات خصوصی اعلام نموده است. ایشان معتقدند که نابودی این رژیم دور نیست، بلکه این نابودی را نزدیک می‌دانند و نیز معتقدند که روند سازش، راه به جایی نخواهد برد و هر آنچه که هم اکنون در فلسطین و منطقه می‌گذرد چه در روند سازش و چه در روند مقاومت و یا خیزش فلسطین، بیانگر این حقیقت است که ما امروز در برابر نسل‌های جدیدی از ملت فلسطین قرار گرفته‌ایم که بیش از هر زمان دیگری به بازگشت به سرزمین خود ایمان و اعتقاد دارند و پس از گذشت بیش از 60 سال از آلام و مصایبی که بر فلسطینیان رفته، این ملت مایوس و نومید نشده‌اند هرچند که بعضی از رهبران سیاسی از پیروزی نومید و مایوس شده‌اند اما این نسل از جوانان که ماجرای شکست را می‌شنوند زمان پیروزی‌ها را درک کرده‌اند. این نسل تأکید می‌کند که ما در برابر نسل‌هایی از ملت فلسطین هستیم که با امیدی قوی و انگیزه‌ای بزرگ برای بازگشت به سرزمین خود، زندگی می‌کنند.

آنچه را که امام خامنه‌ای درباره اسرائیل بیان می‌دارند به سادگی قابل درک و فهم است به ویژه وقتی که شاهد رو به قهقرا گذاشتن نقش آمریکا در منطقه و از بین رفتن زعامت آن در سرتاسر جهان باشیم. وقتی که بینیم تحولات منطقه به نفع طرح مقاومت و پایداری رقم می‌خورد و همه از روند مذاکرات سرخورده‌اند و این میزان از آمادگی را برای فداکاری در چشمان جوانان فلسطینی و دیگر اعراب و همه مسلمانان شاهد هستیم. زوال اسرائیل به سادگی قابل فهم و درک است وقتی که این میزان از سستی و بی ارادگی را در رهبران اسرائیلی شاهدیم. وقتی که تجربه جنگ تموز و جنگ غزه را مورد بررسی قرار دهیم. آری با در نظر گرفتن این مسایل، ما هم همچون امام خامنه‌ای معتقد خواهیم شد که اسرائیل بزودی زود رو به زوال و نابودی است انشا الله. و این پیش بینی‌ها و برآوردها، مبتنی بر یک دیدگاه صحیحی است و بر درک واقعیت‌ها از سوی این رهبر شجاع تکیه دارد و من نمی‌خواهم از بعد غیر حسی در این رابطه سخن بگویم. این درک صحیح مبتنی بر صلابت و صحت اصولی است که در اندیشه سیاسی امام خامنه‌ای وجود دارد و ناشی از برآورد صحیح واقعیت‌هاست و از شجاعتی که این رهبر فرزانه دارند سرچشمه گرفته است. اکنون ببینید که اگر فردی که درک صحیحی از واقعیتها دارد آدم ترسو و بزدلی باشد، خواهید دید که چگونه این فرد، آن اصول فکری و درک صحیح را به نفع آن طرفی که دارای روحیه سرسپردگی و تسلیم است و از موضع ضعیف و موهنی برخوردار است تغییر خواهد داد. البته شجاعت این رهبر فرزانه با تایید و حمایت خداوند متعال است که به مجاهدین در راه او چنین وعده داده است: والذین جاهدوا فینا لنه‌دینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین. و ما امروز شاهد

چنین رهبر عارف و آگاهی هستیم که قدرت درک و برآورد آنچه را که در اندیشه سیاستمداران و تحلیلگران و مراکز تحقیقاتی نمی‌گنجد ایشان دارا می‌باشند.

اینک که در مراسم افتتاحیه این همایش گردهم آمده‌ایم، لازم است بار دیگر در برابر فلسطینیان بویژه آن جوانان مجاهد و مقاوم و شجاع فلسطینی و سوری که در منطقه مرزی اشغالی جولان جمع شدند و اصرار داشتند که حضور خود را در مقابل دشمن به اثبات برسانند و در برابر آن ده‌ها شهید و صدها مجروحی که داشتیم، با تقدیر و احترام بایستیم و سر تعظیم فرود آوریم، زیرا تمام این فداکاری‌ها پیام روشنی دارد مبنی بر پیدایش عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین در میان این امت جهت مقابله با زورگویان، و این جوانان بار دیگر چهره واقعی دولت آمریکا و دولتهای غربی را که می‌کوشند خیزش‌ها و انقلاب‌های در حال وقوع در کشورهای عربی را به نفع خود مصادره نمایند و خرد جمعی جوانان عرب را بفریبند، افشا کردند و این خون‌های تازه ریخته شده، مواضع و اهداف دولت آمریکا را رسوا و پای بندی مطلق این کشور را در حمایت از اسراییل همانگونه که اوباما آن را اعلام و اعضای کنگره آمریکا با کف زدن‌های چند روز پیش خود برای نتنیا‌هو به اثبات رساندند، افشا نمودند و همین دولت آمریکا، بجای محکوم کردن اقدام اسراییل در منطقه مرزی، از آن حمایت می‌کند و آن اقدام را دفاع از خود می‌داند و به اسراییل دست مریزاد می‌گوید.

اینچنین است چهره واقعی همان آمریکایی که از حقوق بشر و کرامت انسانی و آزادی دم می‌زند. این خونهای پاکی که دیروز ریخته شد شاهد تازه‌ای بر عمق آگاهی سیاسی و تاریخی بوجود

آمده در میان توده‌ها است که امام خمینی & منادی و پرچمدار آن بودند و پس از ایشان امام خامنه‌ای این پرچم را به دست گرفته‌اند.

آنچه که بیان شد برخی از شواهدی بود که در رابطه با یکی از ابعاد شخصیتی این امام فرزانه می‌توان بیان نمود و وقتی که درباره چنین رهبر حکیم، شجاع، مدیر و مدبری سخن می‌گوییم نظردان به همین وقایع است که بر بخش اندکی از آن آگاهی داریم و بخش بیشتر آن را نیز نمی‌توانیم بازگو کنیم.

امیدوارم این همایش در انجام برخی از وظایفی که بر عهده علما، نخبگان، اندیشمندان و فرهیختگان این امت در خصوص معرفی رهبران و نخبگان خود است موفق باشد؛ مخصوصاً در زمان وقوع فتنه‌های بزرگ.

وفقکم الله و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.